

ارزیابی تغییرات الگوی بازدارندگی حزب الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۶

سعید ساسانیان*

چکیده

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که الگوی بازدارندگی حزب الله از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده و بحران سوریه چه تأثیراتی بر روی آن داشته است؟ نویسنده این مقاله بر آن است که بحران سوریه، توان تاکتیکی و عملیاتی حزب الله را افزایش داده و این امر در کنار تقویت توان فنی و تسلیحاتی، موجب ارتقای سطح تهدیدهای آن شده است؛ به گونه‌ای که سه جزء مهم بازدارندگی یعنی توان تهدید، تهدید معتبر و انتقال پیام بازدارنده در چارچوب بازدارندگی این جنبش محقق شده است. بر این اساس، خودداری اسرائیل از اقدام به جنگ علیه حزب الله، بیانگر موفقیت الگوی بازدارندگی این جنبش است. البته حزب الله به دلیل ماهیت نامتقارن استراتژی و تاکتیک‌هایش، نیازمند توسعه مؤلفه‌های مؤثر بازدارندگی در برابر اسرائیل است. روش این پژوهش، تحلیلی-توصیفی و شیوه جمع‌آوری داده‌های آن نیز به صورت کتابخانه‌ای بوده است.

واژگان کلیدی: حزب الله، اسرائیل، استراتژی، الگوی بازدارندگی، بحران سوریه.

مقدمه

وقتی جنگ آغاز شود، بازدارندگی پایان یافته است. از این منظر می‌توان گفت که جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ میان حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی، نشان‌گر شکست راهبرد بازدارندگی دو طرف بوده است. این یعنی فارغ از نتایج جنگ، هر دو بازیگر درک صحیحی از قدرت و واکنش نظامی یکدیگر نداشته‌اند. این را می‌توان در ادبیات هر دو سوی نبرد مشاهده کرد. سید حسن نصرالله دبیرکل جنبش حزب‌الله لبنان در روزهای آغازین جنگ ۳۳ روزه، در گفتگو با شبکه‌الجدید لبنان، ضمن ابراز شگفتی از واکنش صهیونیست‌ها، آشکارا اعلام کرد که انتظار چنین واکنشی را نداشته و اگر از این واکنش مطلع بود، دستور آغاز عملیات ربایش دو سرباز ارتش اسرائیل را صادر نمی‌کرد (Saab, 2008, New TV, 2006) و طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). سخنان نصرالله به این معناست که تل‌آویو در انتقال پیام‌های بازدارنده به حزب‌الله موفق نبوده است.

از سوی دیگر، برآورد اسرائیل از واکنش سخت حزب‌الله نیز مخدوش بوده است و به همین دلیل، این رژیم در مواجهه با حزب‌الله دچار غافل‌گیری‌های راهبردی شد. بنابراین، می‌توان گفت حزب‌الله نیز در انتقال پیام‌های بازدارنده به رژیم صهیونیستی موفق نبوده است. در واقع، دو بازیگر در سال ۲۰۰۶ درک درستی از واکنش‌های دیگری به هر کنش امنیتی و نظامی خود نداشتند و بر همین اساس، نبردی ۳۳ روزه میان آنان رخ داد. اسرائیل هم برآورد صحیحی از توان نظامی حزب‌الله نداشت و این شکست بازدارندگی او را عینی‌تر کرد. البته چنین تلقی‌ای جدای از برخی تحلیل‌ها در خصوص طراحی آمریکایی-اسرائیلی برای آغاز جنگی تمام‌عیار علیه حزب‌الله در چارچوب «خاورمیانه جدید» است.

پس از سال ۲۰۰۶ هر دو بازیگر کوشیدند بازدارندگی را با تمام قواعد حاکم بر آن، مورد اهتمام جدی قرار دهند. حزب‌الله به دلیل اینکه بازیگری نامتقارن محسوب می‌شود، در این حوزه بیشتر تلاش کرد. ادبیات نصرالله گویای چنین امری است؛ به گونه‌ای که او در این سال‌ها بارها پیام‌های بازدارنده را به طرف صهیونیستی منتقل کرد. اما آغاز بحران سوریه در بهار ۲۰۱۱ و ورود آشکار و رسمی حزب‌الله به آن در بهار ۲۰۱۳ صحنه جدیدی را پیش‌روی حزب‌الله قرار داد. این جنبش از نظر میدانی به یک جنبش بازشده تبدیل شد و

همین می‌توانست امکان نفوذ اطلاعاتی به آن را افزایش دهد. امکان کاهش تمرکز روی اسرائیل به عنوان دشمن اصلی نیز مسئله دیگری است که برای حزب الله قابل طرح بود و می‌توانست موجب غافل‌گیری در صحنه نبرد با رژیم صهیونیستی شود. با وجود این، حزب الله به مرور زمان به تجارب ارزشمندی در سوریه دست یافت که بر نقاط قوت او در مقابل دشمن صهیونیستی افزود.

نصرالله ضمن بیان این توانایی‌ها، به معتبرسازی تهدیدهای راهبردی جدید از جمله حمله به الجلیل در شمال سرزمین‌های اشغالی و همچنین حمله موشکی به مخازن گاز آمونیاک در حیفا دست زد و پیام‌های بازدارنده‌ای را آشکارا به طرف صهیونیست منتقل کرد. تحلیل محتوای سخنرانی‌های مکرر نصرالله از ابتدای بحران سوریه تا سپتامبر ۲۰۱۷ این موضوع را اثبات می‌کند. روی‌ندادن حمله‌ای مشابه آنچه در سال ۲۰۰۶ رخ داد از سوی اسرائیل، در شرایطی که حزب الله بخش عمده‌ای از نیروی انسانی و تمرکز خود را در صحنه میدانی سوریه صرف می‌کرد، می‌تواند بیان‌گر موفقیت حزب الله در طراحی الگوی بازدارندگی متقابل و نامتقارن باشد. بر این اساس، این مقاله در پی آن است تا به این سوال اساسی پردازد که الگوی بازدارندگی حزب الله از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده و بحران سوریه چه تأثیراتی بر روی آن داشته است؟ نویسنده در پاسخ به این سوال با محوریت‌دادن به دستاوردهای مشارکت حزب الله در بحران سوریه، توانمندی‌های این جنبش را در سه سطح فنی، تاکتیکی و عملیاتی مورد بررسی قرار داده و معتقد است حزب الله لبنان با رعایت قواعد متعارف بازدارندگی در چارچوب بازدارندگی متقابل و نامتقارن، توانسته است مانع از تجاوز اسرائیل شود.

الف. بازدارندگی و مؤلفه‌های آن

هرچند مفهوم بازدارندگی^۱ بیشتر در سال‌های جنگ سرد و در روابط میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی از نظر آکادمیک بیشتر مورد توجه قرار گرفت، اما واقعیت این است که

این مفهوم قدمتی به بلندای تاریخ بشریت دارد. تلاش برای ممانعت دیگری از یک اقدام خاص از طریق بیان هزینه‌های تحمیلی به او در صورت اجرای آن اقدام، منطقی است که در روابط میان انسان‌ها، قبایل و دولت‌ها در همه زمان‌ها قابل مشاهده است. «اگر آرزوی صلح داری، برای جنگ آماده باش»^۱ ضرب‌المثلی رومی است که به نوعی به منطق بازدارندگی اشاره دارد. این منطق در حوزه‌های مختلف رفتارهای بشری قابل پیگیری است و انحصاری به سیاست بین‌الملل ندارد. به‌عنوان نمونه، جرمی بنتام^۲ فیلسوف فایده‌گرای انگلیسی که دیدگاه‌هایش در اواخر قرن نوزدهم بسط یافت، به چنین منطقی پرداخت. او واژه‌ی «بازداری»^۳ را در چارچوب معادلات حقوقی و ارتکاب جرم به‌کار برد تا بگوید که همه از جمله مجرمان، عقلانی‌اندیش و منفعت‌جو بوده و قادر به محاسبه این هستند که زیان‌های ناشی از مجازات بیش از سودهای احتمالی ارتکاب جرم خواهد بود (فریدمن، ۱۳۹۰: ۲۲).

اما در عرصه سیاست بین‌الملل، مدل بازدارندگی بر اساس پارادایم واقع‌گرایی سامان یافته است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۵۸). در این پارادایم، اصولی همچون آنارشی، حاکمیت وضع طبیعی، منافع ملی و عقلانی‌بودن بازیگران محوریت داشته و بازیگران بر اساس این موارد الگوی رفتاری خود را سامان می‌دهند. در این چارچوب، بازدارندگی نوع خاصی از رابطه سیاسی بین واحدهای درگیر در کنش متقابل با یکدیگر است که در آن، یکی از واحدها سعی در نفوذ بر دیگری دارد تا از این طریق، مانع از شکل‌گیری رفتارهای نامطلوب آن شود (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۷۳). از دیدگاه نظریه‌پردازان بازدارندگی، نظم زمانی حفظ خواهد شد که رهبران دریابند در صورت وقوع رفتار نامطلوب، حریفان بالقوه آن‌ها توان و اراده تلافی را خواهند داشت. بنابراین، در پاسخ به تجاوز بالقوه، استراتژیست‌ها باید با افزایش توانایی‌های نظامی و نشان‌دادن اراده تلافی، تهدیدهای بازدارنده را تقویت کنند (Wirz, 2004: 388). بر این اساس، بازدارندگی الگویی برای حفظ وضع موجود است و نه برهم‌زدن آن. برای ننجنگیدن است و اگر جنگ آغاز شود، بازدارندگی به پایان می‌رسد.

1. Si vis Pacem, Para Bellum

2. Jeremy Bentham

3. Determent

الزام به بازدارندگی برای جلوگیری از جنگ، در واقع اصلی‌ترین تفاوت بازدارندگی با تحمیل است. تحمیل و بازدارندگی ذیل استراتژی‌های اجبار^۱ قرار دارند. در بازدارندگی، طرف مقابل متقاعد می‌شود که به خاطر ترس از پیامدهای انجام عملی، آن را انجام ندهد، اما در تحمیل، طرف مقابل به این نتیجه می‌رسد که به خاطر ترس از پیامدهای انجام‌ندادن عملی، آن عمل را انجام دهد (فریدمن، ۱۳۹۰: ۵۲). در سال‌های جنگ سرد، بازدارندگی متقابل هسته‌ای مطرح شد و مفهوم بازدارندگی از منظر آکادمیک، عمیقاً به قدرت هسته‌ای گره خورد. با فروپاشی شوروی و شکل‌گیری تهدیدهای متقارن و نامتقارن غیرهسته‌ای، بازدارندگی متعارف مطرح شد. مهم‌ترین تلاش در حوزه بسط نظریه بازدارندگی متعارف در آثار جان میرشایمر دیده می‌شود. وی استدلال کرده است که بازدارندگی بر توانایی متقاعدکردن متجاوزان به اینکه حمله نظامی آن‌ها با حمله‌ای برق‌آسا پاسخ داده خواهد شد، مبتنی است (Mearsheimer, 1983).

بازدارندگی متعارف بر دو پایه شکل می‌گیرد؛ ممانعت (انکار^۲) و مجازات^۳. در بازدارندگی بر پایه مجازات، بازیگر «الف» با تهدید می‌کوشد به بازیگر «ب» تفهیم کند که در صورت اجرای عمل خاصی، دارایی‌های ارزشمندش را مورد هجوم قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که «ب» با محاسبه سود و زیان، از اجرای آن اقدام خاص منصرف شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۵۳۲). بنابراین، ترس از مجازاتی سهمگین، بازدارنده «ب» است تا اقدام خاصی علیه «الف» مرتکب نشود. اگر «ب» در محاسبه عقلانی سود و زیان، سود خود از اقدام خاصی را بیشتر از هزینه‌های واکنش «الف» به این اقدام تلقی کند، عملاً بازدارندگی شکست می‌خورد. در بازدارندگی بر پایه ممانعت، عنصر تهدید محوریت اصلی را دارا نیست، بلکه «الف» می‌کوشد «ب» را متقاعد کند که اگر دست به اقدام خشونت‌بار بزند، نمی‌تواند به اهداف سیاسی - نظامی خود دست یابد (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۵۳۲). این بازدارندگی عمیقاً به توان «الف» برای انتقال پیام به «ب» مرتبط است. اگر «الف» توان انتقال این پیام به «ب» را داشته باشد که «با اقدام خاص و هجومی تو، اهداف محقق نمی‌شود» و از سوی «ب» نیز ضمن دریافت این پیام، آن را متقاعدکننده یابد، حمله‌ای از سوی «ب» به «الف» رخ نخواهد داد و بازدارندگی محقق می‌شود.

1. Coercive Strategy
2. Denial
3. Punishment

انتقال پیام‌های ممانعتی می‌تواند به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم انجام شود. به‌عنوان نمونه، اگر یکی از مقام‌های عالی‌رتبه «الف» خطاب به همتایان خود در کشور «ب» آشکارا و البته همراه با استدلال‌های قانع‌کننده و پذیرفتنی بگوید که حمله احتمالی نمی‌تواند «ب» را به اهدافش برساند، تلاش برای بازدارندگی بر پایه ممانعت به صورت مستقیم انجام شده است. شیوهی دیگر، انتقال پیام غیرمستقیم است که برخی مانورهای نظامی می‌تواند مصداق آن باشد. به‌عنوان نمونه، مانورهای نظامی جمهوری اسلامی ایران در آب‌های خلیج فارس که به گفته مقام‌های نظامی کشور حاوی پیام صلح و دوستی برای همسایگان است، در عمل دارای پیام غیرمستقیم و بازدارنده برای آن‌هاست. البته امکان استفاده همزمان از دو شیوه ممانعتی و مجازاتی در بازدارندگی متعارف وجود دارد.

یکی دیگر از مباحثی که ذیل بازدارندگی مطرح شده، شاخص‌های بازدارندگی موفق است. هرچند زاگارا^۱ بازدارندگی را مستلزم توجه به چهار عنصر ارتباطات، تهدید، توانایی و معتبرسازی تهدیدات می‌داند (Zagare, 2004) اما به صورت کلی، سه شرط بنیادین برای بازدارندگی موفق ذکر شده است که عبارتند از ۱. ارتباطات: برقراری رابطه با حریف و آگاه‌کردن او از قصد و نیت و حدود اعمال ممنوعه. دولت‌هایی می‌توانند از بازدارندگی استفاده کنند که از ابزار مناسب برای انتقال پیام‌های تهدیدآمیز برخوردار باشند. کانال‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی و اقدامات تحکیمی از جمله ضروریات انتقال درست تهدید به‌شمار می‌روند (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۵۳۴). ۲. توانایی همراه با عقلانیت: توانایی تحمیل خسارت غیرقابل تحمل بر دشمن و عقلانیت طرفین در محاسبه سود و هزینه احتمالی رفتارهای خود. در واقع، بازیگر «الف» باید در مقابل حمله احتمالی بازیگر «ب» دارای قدرت پاسخ دوم و واکنشی پرهزینه باشد و این توانایی از سوی «ب» درک شده باشد تا بازدارندگی موفق شود. در نتیجه تهدید زمانی توانمند ارزیابی می‌شود که بازیگر تهدیدشونده، وضعیت موجود را به درگیری ترجیح دهد. وقتی این رابطه معکوس شد، گفته می‌شود که تهدید فاقد توانایی اعمال و اجراست (Zagare & Kilgour, 2000: 83). ۳. اعتبار: تهدید واقعی و باور حریف به اینکه طرف مقابل از چنین توانایی‌ای برخوردار است. می‌توان سه عامل را در معتبرسازی تهدید

1. Zagare

مدنظر قرار داد: باور تهدید از سوی تهدیدشونده، عقلانی بودن تهدید و ارزیابی اجرای تهدید از سوی تهدیدشونده با احتمال بالا (Zagare & Kilgour, 2000: 83).

بحثی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا بازیگر ضعیف توان ایجاد بازدارندگی در مقابل بازیگر قوی‌تر را داراست؟ اگر بازیگری دارای بمب هسته‌ای باشد، الزاماً هرگونه بازدارندگی متعارف (غیرهسته‌ای) در مقابل آن محکوم به شکست است؟ پاسخ به این‌گونه سوالات نیازمند تشریح نوع خاصی از بازدارندگی با نام بازدارندگی نامتقارن^۱ است. این تلقی پس از جنگ سرد مورد توجه نظریه‌پردازان بازدارندگی قرار گرفت. در واقع، ناکارآمدی سیاست بازدارندگی در مقابل گروه‌های مسلح غیردولتی، اهمیت بازدارندگی نامتقارن را شدت بخشید (Colin, 1990: 10). یکی از پژوهشگرانی که به این مسئله پرداخته است، آرگوین تافت^۲ است. او معتقد است که بازیگر ضعیف می‌تواند شرایط را برای پیروزی نظامی خود بر مخالفان قوی‌اش فراهم کند. شرایطی که تافت برای پیروزی نظامی بازیگر ضعیف مطرح کرده عبارتند از حمایت اجتماعی، داشتن پناهگاه سیاسی یا فیزیکی، ایده‌ای که قادر به قربانی‌سازی خود می‌شود (بر اساس ضرورت و شرافت، مانند جهاد، ناسیونالیسم و ...) و راهبردی که می‌تواند این مزایا را در ذیل تلاش واحدی جای دهد (Toft, 2009: 213).

بر این اساس، می‌توان گفت بازدارندگی نامتقارن از اصل عقلانیت که پیش‌تر به‌عنوان یکی از اصول بازدارندگی در پارادایم واقع‌گرایی آمده بود، به معنای سابق برخوردار نیست؛ چون در این نوع از بازدارندگی بازیگرانی وجود دارند که محاسبه سود و زیان‌شان مبتنی بر مدل متعارف نیست. البته این به‌معنای نبود امکان شناخت و پیش‌بینی آن‌ها نیست. بنابراین، مدل «بازیگر خردمند» برای ایجاد مدل‌های بازدارندگی ناکافی تلقی شد (بوفر، ۱۳۶۶: ۱۵۲-۱۳۵) و ویژگی‌های رفتاری بازیگران بر روی طیفی قرار گرفت که در یک سوی آن، بازیگران سرسخت و در سوی دیگر آن، بازیگران منعطف تعریف شدند. در این راستا، چهار متغیر در بازدارندگی مدنظر قرار گرفت:

۱. کمیت و کیفیت اطلاعات در مورد تعهدات مدافع؛

1. Asymmetric Deterrence
2. Arreguín-Toft

۲. تفاوت‌های فرهنگی بین طرف‌های بازدارندگی؛

۳. ارزیابی از وضع موجود، تداوم وضع مذکور، مطلوبیت یا عدم مطلوبیت بلندمدت آن

و...

۴. تحلیل شخصیت استراتژیک بازیگر رقیب (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۷۹).

بازدارندگی نامتقارن زمانی حاصل خواهد شد که ارزیابی و ادراک بازیگر قوی‌تر از تهدیدات دشمن ضعیف‌تر، در شرایط پیش از جنگ منجر به بازدارندگی شود. در شرایط درگیری فعال، برخلاف بازدارندگی مرسوم، بازدارندگی نامتقارن در شکلی از قوانین بازی بروز می‌یابد. چانه‌زنی، کنش‌های کلامی و کنش‌های عملی بخشی از فرایندی هستند که این قوانین را شکل خواهند داد. قوانین بازی جزئیاتی از آن چیزی هستند که ویلنر (Wilner, 2015) آن را «بازدارندگی در میان جنگ»^۱ نامیده است. شرط پیروزی بازدارندگی نامتقارن، پذیرش قوانین بازی از سوی هر دو طرف است. در این بازدارندگی، بازیگر ضعیف باید اثبات کند که گزینه‌های محدودش در مقابل بازیگر قدرتمند، باید جدی تلقی شود. تلفیق دو ویژگی ممانعتی و مجازاتی از سوی بازیگر ضعیف، بازدارندگی او را مستحکم‌تر می‌کند (Sobelman, 2017: 162). در بازدارندگی نامتقارن، باید به استراتژی‌هایی دست یافت که بازدارندگی امکان‌پذیر شود. باید استراتژی‌هایی با هدف محدود ولی افزایشی، با کنترل آستانه تعارض، افزایش سطح هزینه‌های اقدام حریف و... استفاده شود (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۸۰).

در صورتی که بازیگر قوی هم سازوکار بازدارنده‌ای را در مقابل بازیگر ضعیف طراحی کند، می‌توان از بازدارندگی متقابل^۲ میان این دو سخن گفت. بازدارندگی متقابل به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، دو طرف دارای تهدید تلافی‌جویانه کافی باشند؛ یعنی از توانایی و اعتبار تهدید به میزان بازدارنده برخوردار باشند (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۵۴۰). این روش هنگامی موفق‌تر است که برای هر دو طرف ارزش وضع وجود زیاد باشد. شرط برقراری بازدارندگی متقابل این است که هر دو بازیگر از توان تهدیدکنندگی برخوردار بوده و قادر به معتبرسازی آن باشند. البته طبیعی است که شرط ارتباطی نیز باید در این میان حکم‌فرما باشد.

1. Intra-War Deterrence

2. Mutual Deterrence

ب. الگوی بازدارندگی حزب الله در برابر رژیم صهیونیستی

اسرائیل، حزب الله را دشمن خود می‌پندارد و متقابلاً حزب الله نیز ماهیت و مأموریت خود را در ضدیت وجودی با اسرائیل سامان داده است. این تقابل وجودی در شرایطی که مجاورت جغرافیایی میان لبنان و سرزمین‌های اشغالی فلسطین وجود دارد، می‌تواند هر لحظه منجر به نبردی تمام‌عیار میان این دو و متحدان‌شان شود. اما از سال ۲۰۰۶ که نبردی ۳۳ روزه میان آنها رخ داد تا کنون جز حملات نقطه‌ای، محدود و کم‌تعداد، نبردی میان این دو صورت نگرفته است. این را می‌توان نشانه‌ای از موفقیت بازدارندگی متقابل دو بازیگر در مواجهه با دیگری تلقی کرد. در این میان، به دلیل نامتقارن بودن بازیگری حزب الله، به نظر می‌رسد هوشمندی این جنبش در بازدارندگی همراه با دستاوردهای معناداری که از حضور در بحران سوریه کسب کرده است، توانسته اسرائیل را از هرگونه تحرکی برای حمله به لبنان برحذر دارد. در بازدارندگی متقابل و نامتقارن حزب الله در مقابل رژیم صهیونیستی، قواعد بازی پس از چندین سال از جنگ ۳۳ روزه هرچند ثابت است، اما شیوه‌های بازی متفاوت است. حزب الله به دلیل ماهیت نامتقارنش در توسعه روش‌های بازی راهبردی در چارچوب بازدارندگی، ابتکار عمل‌های بیشتری از اسرائیل داشته است.

به عنوان نمونه، تهدید راهبردی حمله به مخازن آمونیاک در حیفایا پیشروی در الجلیل و بعد از آن در شمال سرزمین‌های اشغالی، طرح‌های بدیعی هستند که پیش از این در دستورکار اعلانی حزب الله نبود. البته این امکان نیز وجود دارد که سید حسن نصرالله به دلیل احتمال تصور تضعیف حزب الله از سوی اسرائیل و فراهم بودن زمینه‌های حمله به آن، به ارتقای سطح تهدیدهای حزب الله علیه این رژیم دست زده باشد. در هر صورت، این تهدیدها برای اسرائیل معتبر و امکان‌پذیر قلمداد شده و به همین دلیل راهبرد بازدارندگی حزب الله در سال‌های بحران سوریه توانسته مانع از اقدام ماجراجویانه و حمله رژیم صهیونیستی به لبنان شود. این بیان‌گر موفقیت حزب الله بر اساس قواعد بازدارندگی است. نصرالله و متحدانش سه‌گانه توانایی تهدید، معتبرسازی تهدید و انتقال پیام تهدیدآمیز و بازدارنده به اسرائیل را در الگوی بازدارندگی خود محقق ساخته‌اند. تقویت قدرت نظامی در حوزه‌های فنی، تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی و برآورد اسرائیل از این قدرت، تلاش برای

بیان امکان پذیر بودن تهدیدهای حزب الله از سوی نصرالله و انتقال پیام بازدارنده دقیق و عینی همچون نوع تقابل و اهداف مورد هجوم در سرزمین های اشغالی همراه با اهمیت قائل شدن جامعه صهیونیستی برای تهدیدهای مطرح شده از سوی نصرالله، عملاً منجر به اعتراف مقامات صهیونیست به امکان تحقق این تهدیدها و تلاش برای طراحی راه های مقابله و یا کاهش این تهدیدها شده است.

این در حالی است که حزب الله از بهار ۲۰۱۳ در عرصه میدانی بحران سوریه به عنوان بازیگری موثر مشارکت داشته است. چنین حضوری هرچند با امکان کاهش تمرکز حزب الله بر رژیم صهیونیستی همراه بوده، اما منجر به بهره برداری اسرائیل از این فرصت برای حمله به این جنبش نشده است. به نظر می رسد تغییراتی که در الگوی بازدارندگی حزب الله انجام شده، یکی از عوامل مهم در جلوگیری از حمله اسرائیل و آغاز جنگ سوم میان لبنان و این رژیم بوده است. البته متغیرهای منطقه ای و فرامنطقه ای دیگری نیز در این مورد موثر بوده اند. در ادامه، توانمندی های فنی، تاکتیکی و عملیاتی حزب الله که در سال های اخیر و بیشتر در خلال بحران سوریه کسب کرده است، بیان می شود و در هر کدام از این دستاوردها سعی می شود سه جزء اساسی بازدارندگی مورد اشاره قرار گیرد.

۱. توانمندی های فنی و تسلیحاتی نوین

بخشی از بازدارندگی جدید حزب الله لبنان ناشی از قابلیت های جدید فنی و تسلیحاتی است که پس از جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ به آن مجهز شد. به صورت تحلیلی می توان گفت که حزب الله پس از نبرد سال ۲۰۰۶ به صورت جدی تر از سوی حامیان منطقه ای و مشخصاً جمهوری اسلامی ایران به موشک های دقیق تر و قوی تر تجهیز شد. این امر پس از ورود حزب الله به بحران سوریه و امکان تضعیف آن به دلیل پراکندگی نیروها تشدید شد. نکته حائز اهمیت دیگر این است که صرف در اختیار داشتن توانمندی های جدید تسلیحاتی نمی تواند به بازدارندگی منجر شود، بلکه نیاز است تا بازیگر مقابل به برآوردی نسبی از توانمندی های جدید دست یابد تا آن را در معادلات امنیتی خود وارد کند (Sobelman, 2016). بررسی ادبیات دبیرکل حزب الله لبنان به همراه برآوردهای امنیتی مقامات و نخبگان رژیم صهیونیستی،

بیان‌گر این است که حزب‌الله در این حوزه توانسته رفتاری منطبق با الزامات بازدارندگی از خود نشان دهد.

موشک مهم‌ترین توانمندی تسلیحاتی حزب‌الله است و می‌توان از آن به‌عنوان پایه بازدارندگی این جنبش یاد کرد. حزب‌الله سعی کرده است تا با علنی کردن این اهرم بازدارنده خود، زمینه موفقیت بازدارندگی‌اش را فراهم کند. شیخ نعیم قاسم، معاون سیدحسن نصرالله، در این مورد گفته است: «صهیونیست‌ها به‌خوبی می‌دانند که حزب‌الله موشک‌های نقطه‌زن را در اختیار دارد و به علت امکاناتی که حزب‌الله به دست آورد و حمایت‌های جمهوری اسلامی و آمادگی حزب‌الله برای هر جنگ آینده، این جنگ برای اسرائیلی‌ها سخت‌تر خواهد بود» (قاسم، ۱۳۹۳). نصرالله هم در سال ۱۳۹۳ در این مورد گفت: «موشک‌های فاتح ۱۱۰ مدت‌هاست به دست ما رسیده است. در سال ۲۰۰۶ هم این موشک‌ها را داشتیم و خبر تازه‌ای نیست، این مسائل قدیمی شده‌اند. موشک‌های فاتح ۱۱۰ نسبت به موشک‌هایی که اکنون در اختیار داریم بسیار قدیمی هستند... آنچه اکنون حزب‌الله در اختیار دارد، به اندازه‌ای است که حتی اسرائیل تصور آن را هم نمی‌تواند بکند» (المیادین، ۲۰۱۵). این اظهارات با بیانی دیگر از سوی مقامات و رسانه‌های رژیم صهیونیستی نیز تکرار شده است که نشانه معتبر تلقی شدن تهدیدات حزب‌الله از سوی طرف مقابل است.

روزنامه‌ی اسرائیل الیوم در سال ۲۰۱۳ در گزارشی با نام «حزب‌الله ۲۰۱۳» به بررسی قدرت این جنبش، هفت سال بعد از جنگ ۳۳ روزه پرداخته است. پیشرفت تعجب‌آور توان موشکی حزب‌الله یکی از موارد بررسی این روزنامه است (بدیر، ۲۰۱۳). نشانه‌ها و اظهارات پرشماری وجود دارد که بیان‌گر پذیرش قدرت موشکی حزب‌الله از سوی رژیم صهیونیستی است، اما به نظر می‌رسد آنچه که عاموس یادلین^۱ رئیس پیشین اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی مطرح کرده، نظری راهبردی‌تر و حساسیت‌برانگیزتر برای اسرائیل است: «تعداد موشک‌های حزب‌الله مهم نیست، مهم این است که حزب‌الله پیوسته در حال بهبود دقت موشک‌های دوربرد خود بوده و توانایی آن‌ها را در حمل کلاهک‌ها افزایش می‌دهد. چنین موشک‌هایی می‌توانند مراکز جمعیتی و تأسیسات استراتژیک اسرائیل را هدف قرار دهند»

(Sobelman, 2017, 192). واقعیت این است که اطلاع اسرائیل از کمیت و کیفیت موشک‌های حزب‌الله، تنها بر اساس برآوردهایی است که از دقت بالایی برخوردار نیستند. به همین دلیل، یکی از مقامات ارشد اطلاعات ارتش اسرائیل، شناخت این ارتش از توان موشکی حزب‌الله را به مشاهده قله کوه یخی تشبیه کرده که بخش عمده آن در زیر آب بوده و قابل مشاهده نیست (Katz & Stoil, 2010). طبیعی است که چنین تصویری به معنای آن است که اسرائیل توان نظامی که زمینه‌ساز توان تهدید حزب‌الله است را در برآوردهای خود لحاظ کرده است.

علاوه بر تقویت قدرت موشکی، حزب‌الله در دیگر حوزه‌های مورد نیاز برای نبرد نیز خود را مجهز کرده است. وقتی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ به لبنان و حزب‌الله حمله کرد، این جنبش مجهز به پهپاد نبود. اما شش سال بعد، حزب‌الله پهپاد ایوب را در عملیات موفق رومانیایی کرد. این پهپاد به بیان نصرالله «صدها کیلومتر را بر فراز دریا می‌پیماید، پدافند گنبد آهنین دشمن را پشت سر می‌گذارد، وارد جنوب فلسطین اشغالی می‌شود و در جنوب به موازات مرز، ده‌ها کیلومتر بر فراز تأسیسات و پایگاه‌های حساس و مهم گشت می‌زند تا این که در نزدیکی دیمونا توسط دشمن کشف و با دسته‌ای از هواپیماهای نیروی هوایی اسرائیل مواجه می‌شود که آن‌ها آن را سرنگون می‌کنند» (نصرالله، ۱۳۹۱). «ایوب» در آن شرایط دو پیام معنادار داشت. یکی اینکه حزب‌الله به پهپاد مجهز شده است و دیگری اینکه ممکن است پهپادهای پیشرفته‌تری در اختیار داشته باشد (و یا به آن دست یابد) که علاوه بر توان جمع‌آوری اطلاعات، دارای قدرت هجومی نیز باشند. تل‌آویو با سیستم‌های راداری مجهز و پیشرفته، توان شناسایی ایوب را در ابتدا نداشت و پس از فیلم‌برداری و ارسال تصاویر از سوی ایوب، اسرائیل موفق به انهدام آن شد.

عاموس هارثیل، تحلیل‌گر مشهور امور نظامی روزنامه هآرتص، «ایوب» را نشانه‌ای از صداقت حزب‌الله در بیان بازدارندگی فراتر از تصور مقامات امنیتی اسرائیل معرفی کرده است (هارثیل، ۲۰۱۲). آنچه که هارثیل نامش را صداقت گذاشته است، در واقع تلاش هوشمندانه حزب‌الله برای انتقال پیام بازدارنده به طرف مقابل است که بر اساس شاخص‌های بازدارندگی انجام شده است.

۲. توانمندی‌های تاکتیکی جدید

گذر زمان و حضور جنبش حزب‌الله در عرصه میدانی بحران سوریه، قابلیت‌های تاکتیکی آن را افزایش داده است. واقعیت امر این است که حضور در بحران سوریه از منظرهایی می‌تواند زمینه‌ساز تضعیف این جنبش شده باشد. به عنوان نمونه، این حضور موجب بازشدن آرایش نظامی حزب‌الله شده است که این امر می‌تواند امکان نفوذ نیروهای اطلاعاتی اسرائیل و همچنین فاش شدن برخی اسرار نظامی حزب‌الله را در پی داشته باشد. نشانه‌های آشکاری از این موارد بالقوه در دسترس نیست و بنابراین نمی‌توان در خصوص بالفعل شدن آن‌ها سخن گفت. بر این اساس، بعضی از تحلیل‌گران بر این باورند که جنگ سوریه، حزب‌الله را متزلزل کرده است. با این حال، کسانی که نزدیک به حزب‌الله هستند، استدلال می‌کنند که این گروه با حضور در بحران سوریه، جنگنده‌تر از قبل شده است (Samaha, 2106). برخی تحلیل‌گران غربی نیز این نظر را تأیید کرده‌اند. اندرو اگزوم^۱ یکی از مقامات سابق میز لبنان در وزارت دفاع آمریکا در این مورد معتقد است نبرد سوریه نسل جدیدی از مبارزان را در حزب‌الله تربیت کرده است (Ynetnews, 2014).

حضور میدانی حزب‌الله در بحران سوریه عمیقاً در تاکتیک‌های عملیاتی آن موثر واقع شده است. به‌طور مشخص، زمینه‌ساز کسب تجربه‌های آفندی، جنگ شهری و مدیریت عملیات‌های گسترده برای حزب‌الله بوده است. حزب‌الله در تمامی سال‌های مبارزه علیه رژیم صهیونیستی، از جنگ اول لبنان که در سال ۱۹۸۲ آغاز شد، مراحل نبرد برای آزادسازی جنوب لبنان و جنگ دوم که در سال ۲۰۰۶ رقم خورد، در کنار پرتاب موشک‌هایی که به مرور زمان پیشرفته‌تر و دقیق‌تر شدند، عملیات‌های زمینی پدافندی را در دستورکار داشت. به بیان دیگر، زمین عملیات حزب‌الله بیشتر مناطق لبنانی محسوب می‌شد که در اشغال اسرائیل بود یا این رژیم در پی حضور در آن بود. بر این اساس، حزب‌الله بیشتر در مقام دفاع بود. اما حضور میدانی در بحران سوریه، تجربه عملیات‌های آفندی را برای این جنبش فراهم کرده است. حزب‌الله پس از آزادسازی القصر در مناطق مرزی سوریه و لبنان در بهار ۲۰۱۳ که مهم‌ترین نقطه شروع برای حضور آشکار در بحران

1. Andrew Exum

سوریه بود، در عملیات‌های گوناگونی از جمله آزادسازی حلب در سال ۲۰۱۶، آزادسازی دیرالزور و منطقه قلمون در سال ۲۰۱۷ و... مشارکت داشته است.

البته حضور در سوریه، تجربه تدافعی حزب‌الله را هم در مواجهه با حملات گروه‌های تروریستی تقویت کرد، اما تجربه‌ی آفند یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حزب‌الله از حضور در بحران سوریه بوده است. نصرالله این تجربه را این‌گونه بیان کرده است: «مسئولان سیاسی و نظامی اسرائیلی در کنفرانس‌ها و انجمن‌های سال گذشته نیز بسیار درباره مقاومت لبنان و مشخصاً حزب‌الله و توان انسانی و مادی، پیشرفت امکانات و پیشرفت تجربه اش با نگرش به جنگ سوریه سخن گفتند و گفتند تجربه مقاومت لبنان دفاعی بود، امروز تجربه هجوم را نیز کسب کرده است» (نصرالله، ۱۳۹۴).

تجربه دیگر حزب‌الله از صحنه میدانی بحران سوریه، مدیریت و راهبری عملیات‌های گسترده است. پیش از مشارکت در بحران سوریه، تجربه این جنبش در عملیات‌های زمینی که در قالب عملیات‌های چریکی صورت می‌گرفت، با تعداد افراد محدودی طراحی می‌شد. برخی کارشناسان در این مورد اظهار داشته‌اند که تیم‌های اعزامی حزب‌الله در مناطق تحت قلمروی اسرائیل (اعم از جنوب لبنان در سال‌های اشغال) شامل پنج تا پانزده رزمنده آموزش‌دیده بوده که در چند ساعت به اجرای عملیات طراحی شده پرداخته و به مقر خود بازمی‌گشتند، در حالی که در بحران سوریه، حزب‌الله ضمن مشارکت در عملیات‌های بزرگ و طولانی، بعضاً فرماندهی صدها مبارز را در یک عملیات برعهده داشته است (Samaha, 2016). هماهنگی با نیروهای عملیاتی دیگر در یک عملیات واحد، تجربه دیگر حزب‌الله از جنگ سوریه است (Ynetnews, 2014). علاوه بر این، به لحاظ شیوه راهبری عملیات و تأمین نیازهای اطلاعاتی، حزب‌الله تجربه استفاده از پهپادهای شناسایی، ارتباط میان نیروهای حاضر در عملیات، تعاملات صحنه سیاسی و میدانی و... را نیز در ابعاد وسیع‌تری تجربه کرده است. طبیعی است که به دلیل محدودیت‌های امنیتی و جغرافیایی، چنین تجربه‌ای در هیچ مانور نزدیک به واقعیت نمی‌توانست برای حزب‌الله رقم بخورد.

تجربه دیگر حزب‌الله در بحران سوریه، دستیابی به مهارت‌های جنگ شهری^۱ است. جفری وایت^۲ یکی از مقامات اطلاعاتی سابق وزارت دفاع آمریکا در این مورد معتقد است حضور در سوریه دانش ارزشمندی از جنگ‌های نامنظم را در اختیار حزب‌الله قرار داده است (White, 2014). حضور موثر حزب‌الله در عملیات آزادسازی شهر حلب در سال ۲۰۱۶ و تلاش برای پاک‌سازی این شهر بزرگ، تجربه‌ای بی‌بدیل را برای آن رقم زد.

۳. راهبردهای عملیاتی نوین

در الگوی جدید بازدارندگی حزب‌الله لبنان می‌توان راهبردهای عملیاتی نوینی را یافت که در گذشته نه در ادبیات مقامات این جنبش و نه در ارزیابی توان عملیاتی از آن قابل مشاهده نبود. یکی از مهم‌ترین راهبردهایی که چندین بار از سوی سیدحسن نصرالله نیز مورد اشاره قرار گرفته و با توجه به بحران سوریه، توان عملیاتی آن نیز از سوی حزب‌الله مثبت ارزیابی می‌شود، راهبرد الجلیل است (الحسینی، سپتامبر ۲۰۱۲). الجلیل نام منطقه و شهری در شمال فلسطین اشغالی است که هم‌مرز با جنوب لبنان است. بیان راهبرد الجلیل از سوی حزب‌الله آشکارا نشان از رویکرد آفندی این جنبش در صورت لزوم دارد. به بیان دیگر، حزب‌الله هرچند در حوزه موشکی در جنگ ۲۰۰۶ شهرها و روستاهای رژیم صهیونیستی را مورد هجوم قرار داد و از هدف‌گیری «حیفا و ما بعد حیفا» سخن گفت، اما در حوزه عملیات زمینی، رویکرد این جنبش بیشتر پدافندی بود. راهبرد الجلیل آشکارا سخن از ورود نظامی به «الجلیل و ما بعد الجلیل» می‌کند. الجلیل به دلیل دارا بودن نزدیک به دو میلیون یهودی و با جمعیت عرب بسیار کم، گردشگری غیرمذهبی فعال، مناطق تفریحی، کارخانه‌ها و همچنین وجود پایگاه‌های نظامی مهم، از اهمیت زیادی برای رژیم صهیونیستی و حزب‌الله برخوردار است.

نصرالله در سال ۱۳۹۱ در گفتگو با غسان بن جدو، مدیر شبکه المیادین، در این مورد گفت: «اگر اسرائیل به ما حمله کند، ما به دفاع بسنده نخواهیم کرد. روزی به رزمندگان گفتم که آماده باشید شاید روزی بیاید که ما وارد الجلیل شویم. این مسئله هنوز هم به قوت خود

1. Urban Warfare
2. Jeffrey White

باقی است و جزئی از گزینه‌های ماست» (المیادین، ۲۰۱۲). وی در سال ۹۳ باز هم در مصاحبه با المیادین، از طرح پیشروی تا الجلیل و این بار «مابعد الجلیل» سخن گفت: «اینکه گفته شود آیا مقاومت به قدرتی تبدیل شده است که بتواند وارد الجلیل شود، می‌گویم بله، مقاومت هم‌اکنون به توانی دست یافته که بتواند وارد الجلیل شود. هم‌اکنون مقاومت با تمام رزمندگان و افسران و توانایی‌های نظامی‌اش آماده هستند وارد الجلیل شوند». او با اشاره به اشتباه محاسباتی دشمن و اینکه دخالت حزب‌الله در سوریه توان آن را کاهش داده، گفت: «البته فراموش نکنید که من می‌گویم به بعد الجلیل هم می‌توانیم وارد شویم» (المیادین، ۲۰۱۵).

نشانه‌های معناداری وجود دارد که حکایت از معتبر تلقی کردن این راهبرد تهدیدآمیز توسط رژیم صهیونیستی دارد. نصرالله در این خصوص گفته است: «هشدارهای ما در مورد احتمال حمله به الجلیل جدی بود و اسرائیل آن را جدی تلقی کرد. ایهود باراک، زمانی به مرز لبنان و فلسطین اشغالی رفت و به نظامیان خود گفت خود را آماده جنگی در این منطقه کنید... از همان روزی که من آن سخنان را بیان کردم تا امروز، اسرائیلی‌ها هوشیار هستند و محتاط» (المیادین، ۲۰۱۵). اور هیلر، گزارشگر نظامی شبکه ده تلویزیون رژیم صهیونیستی در مورد اهمیت راهبرد الجلیل گفته است: «بخش‌های ویژه دستگاه امنیتی ارتش اسرائیل به‌طور دائم تجربیات حزب‌الله در جنگ سوریه را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و در همین چارچوب، ارتش سرگرم آماده‌شدن برای مقابله با توانمندی‌های حزب‌الله در جنگ آینده از جمله امکان نفوذ صدها رزمنده به شهرک‌ها و تسلط بر آن است» (مواسی، ۲۰۱۶). حزب‌الله از زمانی که وارد بحران سوریه شده، تجربیات ارزشمندی در حوزه عملیات‌های آفندی و در قالب‌های چریکی، شهری و کلاسیک کسب کرده و همین امر نگرانی صهیونیست‌ها را برانگیخته؛ چون می‌تواند در اجرای طرح الجلیل مؤثر واقع شود.

ارتش رژیم صهیونیستی برای مقابله با حمله احتمالی حزب‌الله به الجلیل، اقدام به احیای کانال‌های ارتباطی میان مسئولان امنیتی در شهرها و شهرک‌های شمال اراضی اشغالی با فرماندهان نظامی این منطقه کرده و جلساتی را نیز در همین راستا برگزار کرده است. ارتباطات و جلسه‌های برگزارشده از سوی ارتش این رژیم، منجر به طرحی مبنی بر ایجاد گروه‌های امنیتی - نظامی در تمامی شهرک‌ها و شهرهای شمال اراضی ۱۹۴۸ شد. در صورت آغاز طرح

الجلیل، این گروه‌های امنیتی مسئولیت واکنش اولیه به حملات حزب الله در این مناطق را بر عهده خواهند داشت. به عبارت دیگر، در صورت ورود نیروهای پیش‌رونده حزب الله به شهرها و شهرک‌های منطقه الجلیل، این تیم‌های امنیتی به مقابله با آنها می‌پردازند (زارعی، ۱۳۹۳). چنین تدابیری بیان‌گر این است که سه ویژگی شاخص معتبرسازی تهدید در الگوی بازدارندگی، در مورد راهبرد عملیاتی الجلیل محقق شده است؛ تهدید از سوی اسرائیل باور شده؛ تهدید عقلانی است و با توان نظامی حزب الله و ویژگی‌های جغرافیایی سازگاری دارد؛ و اسرائیل این تهدید را با احتمال اجرای بالا ارزیابی کرده است.

واقعیت این است که استراتژی الجلیل را باید یکی از دستاوردهای بازدارنده و غیرمستقیم حزب الله از بحران سوریه تلقی کرد؛ چون این جنبش در این بحران توانست تجربه تهاجمی کسب کند (Samaha, 2016). تجارب تاکتیکی که حزب الله از بحران سوریه فراگرفته است، عمیقاً می‌تواند در خدمت راهبرد الجلیل قرار گیرند. چنین راهبردی در صورت تحقق، در چارچوب یک عملیات آفندی تحلیل می‌شود که نیازمند مهارت جنگ شهری، عملیات شناسایی دقیق از جمله با پهپاد، مدیریت و فرماندهی تعداد نیروهای بیشتری نسبت به عملیات‌های چریکی سابق و... است. بر این اساس، به نظر می‌رسد راهبرد الجلیل به دلیل توانمندی‌های عملیاتی جدید حزب الله، برای رژیم صهیونیستی قابل پذیرش تر تلقی شده و بر این اساس، این راهبرد عملیاتی خاصیت بازدارندگی یافته است. لازم به ذکر است که راهبرد الجلیل در شرایطی از سوی حزب الله طرح شد که جمهوری اسلامی ایران تسلیح کرانه باختری و جنبش حماس هم طرح «غلاف غزه»^۱ را طرح کرده بودند. طرح این سه‌گانه عملاً هزینه‌های امنیتی اسرائیل را افزایش داد.

راهبرد مهم دیگری که در الگوی جدید بازدارندگی حزب الله لبنان قابل مشاهده است، در راستای تلاش این جنبش برای پاسخ موثر به توان هسته‌ای رژیم صهیونیستی و حملات گسترده احتمالی این رژیم به لبنان طراحی شده است. به دلیل نبود تقارن در توانمندی‌های نظامی حزب الله و اسرائیل، حزب الله کوشیده است تا از آسیب‌پذیری‌های این رژیم در راستای

۱. طرح آزادسازی غلاف غزه عبارت است از آزادسازی شهرها، شهرک‌ها و روستاهای هم مرز با نوار غزه و در درون سرزمین‌های اشغالی که معمولاً تا شعاع ۳۰ کیلومتری مرزهای نوار غزه را شامل می‌شود.

طراحی بازدارندگی موثر بهره برد. نصرالله در این مورد گفته است که در صورت حملات سهمگین رژیم صهیونیستی به لبنان و در حالی که تنها چند موشک برای حزب الله باقی مانده باشد - یعنی بدترین سناریو برای حزب الله و بهترین سناریو برای اسرائیل - همان تعداد کم از موشک‌ها می‌تواند جان صدها هزار اسرائیلی را به خطر اندازد (المیادین، ۲۰۱۲). چنین تلقی‌ای بیان‌گر آن است که حزب الله می‌کوشد تا در سطح حداکثری در مقابل قدرت هسته‌ای رژیم صهیونیستی بازدارندگی ایجاد کرده (Sobelman, 2017, 190) و برای مواجهه با آن و همچنین سایر ضربه‌های متعارف، طرحی برای افزایش قدرت بازدارندگی مطرح کند. البته امکان استفاده از سلاح هسته‌ای از سوی اسرائیل بنا به دلایل زیادی ضعیف ارزیابی می‌شود. تهدید نصرالله مبنی بر هدف‌گیری مخازن آمونیاک در حیفا، همان چیزی است که تا حدی بازدارندگی نامتقارن حزب الله در مقابل توانمندی هسته‌ای رژیم صهیونیستی و توان حملات تخریبی را سامان می‌دهد.

دبیرکل حزب الله در این مورد گفته است: «صهیونیست‌ها از جنگ بعدی [احتمالی] می‌ترسند. می‌ترسند که مقاومت، مخزن‌های گاز در حیفاء را که به مرگ و جراحت ۸۰۰ هزار نفر در این رژیم غاصب می‌شود، هدف بگیرد و معتقدند که آسیبی که از انفجار این مخزن‌ها ایجاد خواهد شد، معادل یک بمب اتم است. از دید آنان، ما بمب اتم داریم!» (مقاومت اسلامی لبنان، ۱۳۹۴). این تهدید حزب الله موجی از هشدارهای امنیتی و زیست‌محیطی را در اسرائیل ایجاد کرد. برای نمونه، سازمان اسرائیلی «تسلول» ویژه امور محیط زیستی، در اظهارنظری رسمی گفت که کارشناسان می‌گویند در صورتی که فقط ۲۰۰۰ تن از آمونیاک ذخیره‌شده در این مخازن نشت پیدا کند، ده‌ها هزار نفر کشته و تعداد بالایی زخمی می‌شوند و اگر این موضوع عملی شود، اسرائیل به شیوه‌ای بی‌سابقه به آن پاسخ می‌دهد که منطقه را به جنگی خطرناک خواهد کشاند (المنار، ۲۰۱۶). این تهدید سرانجام منجر به این شد که مقامات شهر حیفا در فلسطین اشغالی دستور دادند مخزن جنجال‌برانگیز آمونیاک در نزدیکی ساحل این شهر بسته شود (Jerusalem Post, 2017).

اگر راهبرد الجلیل عمیقاً از قدرت آفندی حزب الله و از تجربه حضور در بحران سوریه ریشه گرفته است، راهبرد بازدارنده حمله تعیین‌کننده به منابع آمونیاک اسرائیل به دلیل توان

موشکی برجسته حزب‌الله است. توانمندی عملیاتی دیگر حزب‌الله که از سوی مقامات این جنبش و طرف‌های صهیونیستی مورد اشاره قرار گرفته، توان دریایی آن است. این توان را هم می‌توان در راستای ارتقای سطح فنی و تسلیحاتی حزب‌الله مورد تحلیل قرار داد و هم ابعاد راهبردی و عملیاتی آن را بررسی کرد. جفری وایت، در این مورد معتقد است اگر در جنگ ۲۰۰۶ حدود ۹۵ درصد از فعالیت‌های دریایی از آن اسرائیل بوده، در نبرد آینده سهم حزب‌الله از این فعالیت‌ها افزایش خواهد یافت (Sobelman, 2016). علاوه بر موشک‌های زمینی - دریایی C-802 که گفته می‌شود در نبرد ۲۰۰۶ نیز مورد استفاده حزب‌الله قرار گرفت و دارای برد ۱۱۰ کیلومتری است، داشتن نیروی دفاعی دریایی که می‌تواند قابلیت‌های هجومی نیز داشته باشد، توان جدید حزب‌الله است که مقامات رژیم صهیونیستی نگران آن هستند. آن‌ها بر این باورند که ایران در تقویت سامانه بازدارندگی دریایی حزب‌الله به صورت مشخص ایفای نقش کرده است.

چنین توانایی از سوی حزب‌الله می‌تواند در نبرد احتمالی، معادلات نفتی و اقتصادی اسرائیل را تهدید کند (المرصاد، ۲۰۱۷). به گفته روزنامه دیدیوت آحرانوت اسرائیل، حزب‌الله موشک‌های یاخونت روسی را نیز در اختیار دارد که بر قدرت دفاعی آن می‌افزاید. این موشک‌ها بردی ۳۰۰ کیلومتری دارند. یکی از وزرای دفاع سابق اسرائیل در سال ۲۰۱۴ در مقاله‌ای در روزنامه «وال استریت ژورنال» مدعی شد که حزب‌الله حداقل به ۱۲ موشک یاخونت دست‌یافته است (النهار، ۲۰۱۷).

ج. لزوم توسعه بازدارندگی حزب‌الله متناسب با الگوی بازدارندگی اسرائیل

علاوه بر مواردی که در بالا در مورد توانمندی‌های فنی، تاکتیکی و عملیاتی حزب‌الله در چارچوب الگوی بازدارندگی این جنبش در مقابل اسرائیل تشریح شد، به نظر می‌رسد ضروری است این جنبش نسبت به برخی مولفه‌های الگوی بازدارنده اسرائیل به توسعه الگوی بازدارندگی خود پردازد یا واکنشی نامتقارن به این مولفه‌های بازدارنده داشته باشد. برخی از این موارد در ادامه مورد بررسی می‌شوند.

۱. ضرورت واکنش به چمن‌زنی

در بازدارندگی، حمله نظامی نقطه‌ای محلی از اعراب ندارد، بلکه تنها تهدیدهای معتبر است که در صورت انتقال پیام، کارساز خواهد بود. اما در الگوی بازدارندگی اسرائیل علیه حزب‌الله و البته حماس، مفهومی به نام «بازدارندگی تجمعی»^۱ قابل مشاهده است. در این نوع از بازدارندگی برخلاف تعاریف کلاسیک، استفاده هم‌زمان از نیروی نظامی و تهدیدها در دوره‌ای طولانی در دستورکار قرار می‌گیرد. بر این اساس، بازدارندگی تجمعی در دو سطح برای بازیگر بازدارنده موثر واقع می‌شود؛ نخست اینکه در سطحی کلان، تصویری از برتری نظامی او ایجاد می‌کند و دوم اینکه در سطح خرد، حملات نظامی منجر به از میان رفتن تهدیدهای خاص یا اقدامات خصمانه طرف مقابل می‌شود (Almog, 2004, 8-9). برخی به این حملات نظامی نقطه‌ای در چارچوب بازدارندگی تجمعی، «چمن‌زنی»^۲ گفته‌اند؛ به این معنا که اگر کسی نمی‌تواند دشمنش را شکست دهد، می‌تواند هر چند وقت یک‌بار او را تضعیف کند یا مانع از تقویت او شود (Bell, 2015). این سیاست همواره از سوی اسرائیل علیه حماس در حال اجرا بوده است (Ignatius, 2014) اما حزب‌الله از زمانی که در بحران سوریه حضور میدانی یافت، به اصطلاح چمن‌زنی می‌شود.

این حملات برای ممانعت از دستیابی حزب‌الله به محموله‌های تسلیحاتی انتقالی از سوریه به لبنان است. مهم‌ترین واکنش به این‌گونه چمن‌زنی‌ها، طراحی سازوکاری برای شناسایی نشدن محموله‌های انتقالی است. حزب‌الله معمولاً به این چمن‌زنی‌های تسلیحاتی اسرائیل واکنش معنادار نظامی و امنیتی نشان نمی‌دهد، اما وقتی اسرائیل نیروهای انسانی حزب‌الله را در چارچوب چمن‌زنی مورد هجوم قرار می‌دهد و چنین حمله‌ای ابعاد رسانه‌ای و حیثیتی می‌یابد، حزب‌الله اقدام به مقابله می‌کند. حمله اسرائیل به یک گروه از نیروهای حزب‌الله در قنطره سوریه در نزدیکی بلندی‌های جولان در سال ۲۰۱۵ که موجب شهادت جهاد مغنیه فرزند شهید عماد مغنیه مسئول نظامی اسبق حزب‌الله شد، با واکنش این جنبش در مزارع شبعا روبرو شد. بنابراین، به نظر می‌رسد حزب‌الله حداقل در شرایطی که در بحران سوریه مشارکت دارد، به

1. Cumulative Deterrence
2. Mowing the lawn

سیاست چمن زنی تسلیحاتی اسرائیل پاسخ نمی دهد. اما در بلندمدت چون اسرائیل این گونه چمن زنی ها را در چارچوب بازدارندگی تجمعی و برای القای برتری نظامی از یک سو و ممانعت از قدرت گیری حزب الله از سوی دیگر، در دستورکار دارد، حزب الله باید در پی راهکاری موثر و البته نامتقارن برای مواجهه با آن باشد تا هزینه های این اقدام را برای اسرائیل بالا برده و مانع از تکرار آن شود. البته چنین طرحی نیازمند تغییر در قواعد بازی میان حزب الله و اسرائیل است.

۲. ضرورت ترمیم چهره ملی حزب الله

دکترین ضاحیه را نخست گادی آیزنکوت^۱ ژنرال نظامی رژیم صهیونیستی در اکتبر ۲۰۰۸ یعنی دو سال پس از جنگ ۳۳ روزه مطرح کرد. مبنای این دکترین، حمله به مردم غیرنظامی است تا رفتار بازیگر نظامی تنظیم و کنترل شود (Eisenkot, 2008). در واقع، این دکترین پیش از طرح، در نبرد ۳۳ روزه در ضاحیه بیروت عملیاتی شده بود. تأکید این دکترین در فضای لبنان بیشتر بر همان ضاحیه استوار است. اما برخی تحلیل گران و مقامات امنیتی اسرائیل کوشیده اند برای مهار حزب الله، دکترین ضاحیه را به تمام لبنان تعمیم دهند. گیورا ایلاند^۲ یکی از برجسته ترین پژوهشگران موسسه امنیت ملی اسرائیل و از ژنرال های مطرح ارتش این رژیم، در نوامبر ۲۰۰۸ یعنی مدت کمی پس از طرح دکترین ضاحیه، در مقاله ای به ارائه راهکار برای ممانعت از جنگ سوم لبنان و یا پیروزی در آن در صورت تحقق پرداخت. از نظر ایلاند، باید برای متحدان لبنان و از طریق آن ها برای دولت و مردم لبنان روشن شود که جنگ بعدی میان اسرائیل و حزب الله نخواهد بود، بلکه این تمام لبنان است که در مقابل اسرائیل قرار می گیرد. چنین نبردی از نظر ایلاند منجر به نابودی ارتش لبنان، زیرساخت های ملی آن و رنج بسیار برای مردم این کشور خواهد شد و دیگر تصویری از مردم لبنان در حالی که ضاحیه تحت حملات اسرائیل است، اما آن ها به کافه ها و ساحل می روند، منتشر نخواهد شد (Eiland, 2008: 16).

1. Gadi Eizenkot

2. Giora Eiland

بعدها این راهبرد از سوی دیگر مقامات و تحلیل‌گران صهیونیست نیز تکرار شد؛ به گونه‌ای که ایهود باراک که سابقه مسئولیت وزارت دفاع اسرائیل را داراست، در سال ۲۰۱۲ آشکارا تفکیک میان حزب‌الله و لبنان در نبرد ۲۰۰۶ را خطایی استراتژیک از سوی اسرائیل معرفی کرد که البته ایالات متحده آمریکا عامل آن بوده است (Sobelman, 2017: 178). بر این اساس، به نظر می‌رسد اسرائیل برای معادل‌سازی لبنان و حزب‌الله در نبرد آتی، نیازمند همراهی واشنگتن خواهد بود؛ هرچند از نظر بازدارندگی، تأکید بر این معادل‌سازی فارغ از نظر آمریکا می‌تواند موثر باشد. در این چارچوب و بر اساس اظهارات مقامات صهیونیست، مردم لبنان باید بدانند که در هرگونه نبرد احتمالی میان اسرائیل و حزب‌الله، آن‌ها باید هزینه رفتارها و اقدامات حزب‌الله را بپردازند. این گزاره، زمینه اعمال فشارهای ذهنی و عینی از سوی مردم بر حزب‌الله را فراهم خواهد کرد و مقامات این جنبش ناچار خواهند بود ملاحظات و تصورات مردم لبنان از حزب‌الله را در رفتارهای خود در قبال اسرائیل وارد کنند. طبیعی است که هر اندازه حزب‌الله چهره‌ای طائفی‌تر و غیرملی‌تر داشته باشد، زمینه مخالفت مردم لبنان با آن بیشتر خواهد شد.

در مقام تقابل نامتقارن با معادل‌سازی حزب‌الله با مردم لبنان در الگوی بازدارندگی اسرائیل، حزب‌الله نیازمند ترمیم و تقویت وجهه ملی خود است. چنین ترمیمی باعث همراهی بیشتر مردم لبنان با حزب‌الله خواهد شد و تحمل هزینه‌های احتمالی در نبرد آینده با اسرائیل را برای آن‌ها سهل‌تر خواهد کرد. هرچند پس از جنگ ۲۰۰۶ چنین تصویری در سطح حداکثری از حزب‌الله در میان مردم لبنان و حتی جهان عرب شکل گرفت، اما با آغاز بحران سوریه و بازنمایی طائفی و فرقه‌ای از آن توسط دشمنان، وجهه ملی حزب‌الله دچار آسیب شد. نصرالله کوشیده است تا با فعالیت در حوزه سیاسی و به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی و نظامی و حضور موثر در مبارزه با گروه‌های تروریستی در برخی مناطق شرقی لبنان از جمله عرسال و بخش‌های دیگر مانند بلندی‌های قلمون، حزب‌الله را جنبشی در خدمت تمامی مردم لبنان تصویرسازی کند. البته طبیعی است که رقبا و دشمنان حزب‌الله در پی تضعیف این تصویر هستند. به نظر می‌رسد پیروزی معنادار حزب‌الله به همراه امل و سایر متحدان سنتی‌اش در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ لبنان، نشانه‌ای مثبت از ترمیم و ارتقای وجهه ملی این جنبش است.

یکی از پیامدهای خارجی این موفقیت، کاهش احتمال هجومی مشابه سال ۲۰۰۶ از سوی اسرائیل است.

در این چارچوب، دستاورد انتخاباتی حزب‌الله به‌مثابه تقویت توان قدرت‌افکنی این جنبش تلقی شده و بر میزان بازدارندگی آن اثر مثبت خواهد گذاشت (ساسانیان، ۱۳۹۷). طبیعی است در چنین شرایطی مخالفان داخلی و خارجی حزب‌الله فعال‌تر شده و درصدد بهبود موازنه اجتماعی به نفع خود برآیند. تحریم‌های بانکی آمریکا علیه حزب‌الله (Levitt, 2017) در صورت تحقق، می‌تواند تا حدی گروه‌های سیاسی و مردم لبنان را در مواجهه با حزب‌الله دچار تردید کند.

۳. ضرورت تجهیز به پدافند هوایی

واقعیت این است که بازدارندگی حزب‌الله در مقابل رژیم صهیونیستی بیشتر مبتنی بر مجازات است. نصرالله پیوسته در پی تفهیم و اثبات این گزاره به طرف صهیونیست است که در صورت حمله، با پاسخی سخت و هزینه‌آور مواجه خواهد شد. هرچند در حوزه بازدارندگی ممانعتی نیز دبیرکل حزب‌الله موضعی را مطرح کرده، از جمله اینکه برآورد اطلاعاتی اسرائیل از حزب‌الله دقیق نبوده و در حمله به این جنبش نمی‌تواند به اهدافش دست یابد، اما به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین راهکارهای تقویت رویکرد ممانعتی در الگوی بازدارندگی حزب‌الله، ایجاد و تقویت قدرت پدافند هوایی این جنبش است. به بیان دیگر، مهم‌ترین اهرم در بازدارندگی مجازاتی اسرائیل، نیروی هوایی آن است که طی سال‌های پس از جنگ ۲۰۰۶ پیشرفت ملموسی نیز داشته است. حزب‌الله در صورتی می‌تواند در حوزه ممانعت و انکار به اسرائیل این برداشت را منتقل کند که با حمله گسترده توان دستیابی به اهدافش را ندارد (ممانعت) که ضمن حفظ و تقویت سایر اجزای رویکرد بازدارندگی خود، از قدرت پدافندی مطلوبی نیز برخوردار باشد. تلفیق دو ویژگی ممانعتی و مجازاتی از سوی بازیگر ضعیف (در اینجا بازیگر نامتقارن)، بازدارندگی او را مستحکم‌تر می‌سازد (Sobelman, 2017, 162).

طبیعی است که پدافند هوایی هر اندازه دقیق و پرهزینه هم باشد (همچون گنبد آهنین اسرائیل) باز هم توان مقابله کامل با موشک‌ها و جنگنده‌ها را دارا نیست، اما ورود پدافند هوایی به الگوی بازدارندگی حزب‌الله می‌تواند قدرت بازدارندگی این جنبش را توسعه قابل

توجهی بدهد؛ به گونه‌ای که تعادل بازدارنده با اسرائیل ممکن است دچار تغییرات اساسی شود (Samaan, 2014: 45). برخی گزارش‌ها مدعی‌اند حزب‌الله به چنین قدرتی تجهیز شده است (Samaha, 2016). بخشی از سخنرانی سیدحسن نصرالله در بهمن‌ماه ۱۳۹۶ در تأکید بر ضرورت در اختیار داشتن پدافند هوایی در مواجهه با اسرائیل قابل تفسیر است. او گفته بود: «مگر ما کشوری هستیم که حریم هوایی نداریم؟ اینکه اسرائیل حریم هوایی لبنان را پی در پی نقض می‌کند، نیازمند علاج است» (نصرالله، ۲۰۱۸). هم‌زمان با این سخنرانی، خبری منتشر شد مبنی بر این که ارتش رژیم صهیونیستی اعلام کرده که حزب الله لبنان سامانه‌های پدافند هوایی از جمله سامانه «سام ۵» را عملیاتی کرده است. «سام ۵» ساخت روسیه و از موشک زمین به هوا استفاده می‌کند که میان‌برد تا دور برد است.

به گفته ارتش رژیم اشغال‌گر قدس، این سامانه قادر به مقابله با هواپیماهای ترابری، گشت‌های هوایی و هواپیماهای جاسوسی است، اما نمی‌تواند جنگنده‌ها را سرنگون کند (رای‌الیوم، ۲۰۱۸). از سوی دیگر، فعال‌شدن سامانه پدافند هوایی ارتش سوریه و اسقاط جنگنده اف-۱۶ رژیم صهیونیستی در فوریه ۲۰۱۸ در کنار حضور نظامی ایران در سوریه که با حساسیت بالای اسرائیل مواجه شده، امکان پوشش پدافندی برای حزب‌الله را تقویت کرده است.

نتیجه‌گیری

هرچند به نظر می‌رسد حزب‌الله به دلیل مشارکت میدانی در بحران سوریه تا حدی از نظر نیروی انسانی و تمرکز بر اسرائیل دچار ضعف شده باشد، اما این جنبش با طرح راهبردهای عملیاتی و فراگرفتن تجارب تاکتیکی همراه با تقویت قدرت موشکی و تسلیحاتی توانسته است الگوی بازدارندگی نامتقارن خود در مقابل رژیم صهیونیستی را توسعه و آن را متناسب با شرایط جدید سامان دهد. رخ‌ندادن جنگ میان حزب‌الله و اسرائیل از سال ۲۰۰۶ و مشخصاً از آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ تا کنون می‌تواند نشانه‌ای از موفقیت الگوی بازدارندگی حزب‌الله قلمداد شود، هرچند عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دیگری نیز در آن موثر هستند. حزب‌الله به شاخص‌های سه‌گانه بازدارندگی پای‌بند بوده و متناسب با فرهنگ استراتژیک و عقلانیت مختص خود، در تلاش است تا بر قدرت بازدارندگی‌اش بیفزاید. این سه‌گانه عبارت‌اند از:

۱. توان تهدید؛ حزب‌الله به دلیل توان فنی و تسلیحاتی همراه با مولفه‌هایی دیگری مانند مجاورت جغرافیایی، از قدرت مورد نیاز برای طرح تهدید علیه اسرائیل برخوردار است. تجارب تاکتیکی ناشی از میدان بحران سوریه همچون مهارت‌های تهاجمی، جنگ شهری و مدیریت عملیات‌های گسترده که به توان فنی و تسلیحاتی حزب‌الله افزوده، توان تهدید آن را افزایش داده است.

۳. معتبرسازی تهدید؛ تهدیدی معتبر محسوب می‌شود که عقلانی باشد (متناسب با سود و زیان و البته در چارچوب فرهنگ استراتژیک بازیگر بازدارنده که ضروری است بازیگر مقابل بر آن تسلط داشته باشد)؛ طرف مقابل آن را باور کند و احتمال تحقق آن را در صورت مهیا شدن شرایط، قوی ارزیابی کند. تهدیدهای حزب‌الله همچون طرح راهبرد عملیاتی الجلیل و هدف‌گیری مخازن گاز آمونیاک واقع در شهر حیفا در سرزمین‌های اشغالی، کاملاً برای اسرائیل معتبر محسوب می‌شوند و بر همین اساس، این رژیم با اتخاذ تدابیری مانند آمادگی و سازماندهی نظامی و امنیتی در مناطق شمالی یا جابجایی مخازن آمونیاک، سعی در برطرف کردن این تهدیدات داشته است.

۳. ارتباط و انتقال پیام بازدارنده؛ حزب‌الله همچنان از مهم‌ترین کانال‌های یعنی شخص سیدحسن نصرالله برای انتقال پیام‌های بازدارنده به اسرائیل بهره می‌برد. جامعه صهیونیستی نیز به صورت نسبی به این جمع‌بندی رسیده است که در صدق گفته‌های تهدیدآمیز نصرالله کمتر تردید کند. نصرالله در این مورد گفته است: «عملیات روانی بخشی از نبرد است و این درست است. اما من به جنگ روانی معتبر می‌پردازم. من در مورد حقایق صحبت می‌کنم، دروغ نمی‌گویم» (Nasrallah, 2007).

با توجه به الگوی بازدارندگی حزب‌الله و اسرائیل، به نظر می‌رسد هر دو تمایلی به آغاز جنگی تمام‌عیار مشابه آنچه در سال ۲۰۰۶ میان آنها رخ داد، ندارند. تقویت بازدارندگی از سوی حزب‌الله و رفع نیازهای راهبردی آن مانند مجهز شدن به پدافند هوایی و همچنین ترمیم وجهه ملی در لبنان، که مورد طمع اسرائیل قرار گرفته است، می‌تواند امنیت حزب‌الله را افزایش داده و در چارچوب استراتژی بازدارندگی نامتقارن، برتری‌های نظامی او نسبت به اسرائیل را تقویت کند.

منابع

- الحسيني، لطيفة (سپتامبر ۲۰۱۲)، «الجليل كنز استراتيجي في مرمي حزب الله»، المقاومة، قابل بازيابي در؛
<https://www.moqawama.org/essaydetails.php?eid=26381&cid=330>
- الميدان (۲۰۱۲)، «السيد نصر الله لالميدان: أي نظام يقف ضد إسرائيل تؤيده»، قابل بازيابي در؛
<http://www.almayadeen.net/news/504483>
- الميدان (۲۰۱۵)، «حوار العام مع الأمين العام لحزب الله السيد حسن نصر الله»، قابل بازيابي در؛
<http://www.almayadeen.net/episodes/753657>
- المرصاد (۲۰۱۷)، «قوة حزب الله البحرية: الأهمية والمعادلات العسكرية الجديدة!»، قابل بازيابي در؛
<http://www.almersad.net/2013-10-31-22-27-28/6783-2017-02-26-21-29-05>
- المنار (۲۰۱۶)، «خوف اسرائيلي جراء كلام السيد نصر الله حول غاز "الامونيا" في حيفا»، قابل بازيابي در؛
<http://archive.almanar.com.lb/article.php?id=1426907>
- النهار (۲۰۱۷)، «هل حصل "حزب الله" على صواريخ "ياخونت" الكاسرة للتوازن؟»، قابل بازيابي در؛
<https://www.annahar.com/article/541685>
- بديري، محمد (۲۰۱۳)، «حزب الله ۲۰۱۳ بعيون إسرائيل: كما لسم نعرفه من قبل»، الأخبار، قابل بازيابي در؛
<https://www.al-akhbar.com/node/182854>
- بوفر، آندره (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
طباطبایی، سیده سمیه (۱۳۸۹)، حزب‌الله، تهران: روایت فتح.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۲)، نظریه‌های امنیتی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- فریدمن، لارنس (۱۳۹۰)، بازدارندگی، ترجمه عسگر قهرمان‌پور و روح‌الله طالبی آرنای، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- رای الیوم (۲۰۱۸)، «تل‌آبیپ: الصواريخ السوريه مرت فوق تل‌آبیپ وحيفا والإعلام العبري يؤكد حيازة حزب الله صواريخ سام ۵»، قابل بازيابي در؛
<https://www.raialyoum.com/index.php/تل-آبیپ-الصواريخ-السوريه-مرت-فوق-تل-أ->
- زارعی، محمد (۱۳۹۳)، مقابله اسرائیلی با طرح‌های آزادسازی غلاف غزه و الجلیل، موسسه ندا، قابل بازيابي در؛
<http://nedains.com/fa/news/309826>
- ساسانیان، سعید (۱۳۹۷)، «حزب‌الله و انتخابات لبنان؛ قدرت‌افکنی در مقابل دکترین تکامل‌یافته ضاحیه»، اندیشکده راهبردی
تبیین، قابل بازيابي در؛
<http://tabyincenter.ir/26017>
- قاسم، نعیم (۱۳۹۳)، «حزب‌الله لبنان به موشک‌های نقطه‌زن ایرانی مجهز شد»، خبرگزاری تسنیم، قابل بازيابي در؛
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/09/02/565847>
- مواسی، حسن (۲۰۱۶)، «محللون عسكريون يؤكدون مواصلة الاستعداد لحرب ثالثة مع لبنان»، المستقبل، قابل بازيابي در؛

<http://www.almustaqbal.com/v4/Article.aspx?Type=NP&ArticleID=698307>

نصرالله، سیدحسن (۱۳۹۱)، «سخنرانی سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان، درباره‌ی پیمان‌آب، پیمان‌آب کشف شده در فلسطین اشغالی»، سایت مقاومت اسلامی لبنان، قابل‌بازیابی در؛

<http://www.moqawama.ir/?speech=910720>

نصرالله، سیدحسن (۱۳۹۴)، «سخنرانی سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان، در مراسم سالگرد شهادت سران حزب‌الله»، سایت مقاومت اسلامی لبنان، قابل‌بازیابی در؛

<http://www.moqawama.ir/?speech=941127>

نصرالله، سیدحسن (۲۰۱۸)، «کلمة السيد حسن نصرالله في ذكرى الشهداء القادة»، المنار، قابل‌بازیابی در؛

<http://www.almanar.com.lb/3384566>

هارثیل، عاموس (۲۰۱۲)، «هآرتس: حزب‌الله العدو الأذکی في المنطقه»، المنار، قابل‌بازیابی در؛

<http://archive.almanar.com.lb/article.php?id=325061>

- Almog, Doron (2004), "Cumulative Deterrence and the War on Terrorism", **Parameters**, Vol. 34, No. 1.
- Arreguín-Toft, Ivan (2009), "Unconventional Deterrence: How the Weak Deter the Strong" in Morgan, Paul & Wirtz, James. J, "**Complex Deterrence: Strategy in the Global Age**", Chicago: University of Chicago Press.
- Bell, John (2015), "Hezbollah, Israel and the old deterrence equation", **Al Jazeera**, <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2015/01/hezbollah-israel-deterrence-equation-150129051636705.html>
- Colin, Gary (1990), "Definitions and Assumptions of Deterrence", **Journal of Strategic Studies**, Vol 13.
- Eiland, Giora (2008), "The Third Lebanon War: Target Lebanon", **Strategic Assessment**, Vol. 11, No. 2.
- Eisenkot, Gadi (2008), "Israel warns Hizbullah war would invite destruction", **Ynetnews**, Available at: <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-3604893,00.html>
- Engstrom. Peter (1993), Presentation to the CISS Extended Conventional Deterrence.
- Ignatius, David (2014), "How to break Hamas's stranglehold on Gaza", **Washington Post**, https://www.washingtonpost.com/blogs/post-partisan/wp/2014/07/21/how-to-break-hamass-stranglehold-on-gaza/?utm_term=.db9d4491454a
- Jerusalem Post (2017), "Israeli ammonia tank set to close following Hezbollah threat", <http://www.jpost.com/Israel-News/Judge-orders-temporary-closure-of-Haifa-ammonia-tank-480973>
- Katz, Yaakov & Stoil, Rebecca Anna (2010), "Hezbollah Received Hundreds of Syrian Missiles", **Jerusalem Post**, Available at: <http://www.jpost.com/Middle-East/Hizbullah-received-hundreds-of-Syrian-missiles>
- Levitt, Matthew (2017), "Attacking Hezbollah's Financial Network: Policy Options", **Washington Institute**, <http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/testimony/LevittTestimony20170608.pdf>
- Mearsheimer, John (1983), **Conventional Deterrence**, Ithaca: Cornell University Press.
- Nasrallah, Hasan (2007), "speech at Divine Victory Rally in Southern Suburb of Beirut", **Al-Manar**.
- New TV (2006), "Interview with Sayyed Hassan Nasrallah."
- Saab, Bilal Y (2008), "Rethinking Hezbollah's Disarmament", **Middle East Policy Council**, <http://www.mepc.org/rethinking-hezbollahs-disarmament>
- Samaan, Jean-Loup (2014), "**From War to Deterrence? Israel-Hezbollah Conflict since 2006**", The United States Army War College.
- Samaha, Nour (2016). "Hezbollah's Death Valley", **Foreign Policy**, <http://foreignpolicy.com/2016/03/03/hezbollahs-death-valley/>

- Sobelman, Daniel (2017), "Learning to Deter: Deterrence Failure and Success in the Israel-Hezbollah Conflict, 2006–16", **International Security**, Vol. 41, No. 3
- Sobelman, Daniel (2016), "Deterrence Has Kept Hezbollah and Israel At Bay for 10 Years", **National Interest**, <http://nationalinterest.org/feature/deterrence-has-kept-hezbollah-israel-bay-10-years-16970>
- White, Jeffrey (2014), "Hizb Allah at War in Syria: Forces, Operations, Effects and Implications", **Washington Institute**, <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/hizb-allah-at-war-in-syria-forces-operations-effects-and-implications>
- Wilner, Alexs (2015), **Detering Rational Fanatics**, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Wirtz, James. J (2004), "Disarmament, Deterrence and Denial", **Comparative Strategy**, Vol 24.
- Ynetnews (2014), Fighting in Syria has changed Hezbollah's tactics, <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4510728,00.html>
- Zagare, Frank. C (2004), "Foundations of Deterrence Theory Reconciling Rationality with Deterrence: A Re-Examination of the Logical", **Journal of Theoretical Politics**, No. 16.
- Zagare, Frank. C & Kilgour, Marc (2000), **Perfect Deterrence**, Cambridge: Cambridge University Press.

Archive of SID